

• رویاها و کابوس‌ها •
• نگارمفید •

مغناتپیس رویاپروری

برادر کوچک‌تر من، بیست‌ساله که بود، با دوست صمیمی‌اش می‌نشستند و رویاپروری می‌کردند. ایده‌هایشان برای زندگی بهتر به جاهای باریک ختم می‌شد، غر می‌زدند و ایده‌هایشان را به هم می‌گفتند و از میان تمام ایده‌های جهان عجیب‌ترین‌هایش را برای اجرایی کردن انتخاب می‌کردند. یعنی آن‌ها می‌دانستند قطور می‌شود در جاده چالوس با تر مزدستی ماشین را نگه داشت و سر پیچ‌های خطرناکش با در یفت ماشین را جمع کرد. خودشان دقیقا همین را می‌گفتند؛ جمع کردن ماشین! موقع دانشگاه رفتن، تقریبا مو از سر تک‌تک استاد‌هایشان می‌کنند، عادت داشتند برای رفتن به کلاس‌ها برای استادهایشان دلایل بی‌شمار و بی‌منطق بیاورند و با کارهای عملی، نبودنشان را جبران کنند. و خب تمام کلاس‌ها را که نمی‌شود با کارهای عملی جمع کرد! آنجا برایشان منطق جمع کردن مطرح نبود، منطق زبان‌بازی حکمرانی می‌کرد. از آن‌ها اگر پرسید، جهان جای بهتری بود اگر به جای پرایدهای قدیمی، ماشین مدل بالاتری دستشان می‌رسید. حتی در مواجهه با پلیس هم منطق خاص خودشان را داشتند، همکاری می‌کردند تا پس‌فردا اگر یک روزی یک وقتی دچار بحران‌ شدند، پلیس آنها را بشناسد.

یعنی در شرایطی که تمام آدم‌های جهان ترجیح می‌دهند آن چنان در چشم پلیس نباشند، این‌ها دقیقا خلاف جهت حرکت می‌کردند، اگر هم می‌پرسیدی که مگر قرار است بعدها چه اتفاقی برایتان بیفتد، می‌گفتند نمی‌دانیم! اما همین ندانستن دقیقا ثابت می‌کرد که آنها ممکن است دست به هر کاری بزنند و برای خانواده‌های همیشه نگرانی که ما باشیم، همین ندانستن و احتمال‌های غریب و خطرناک نفس آدم را بند می‌آورد.

حالا چرا تمام این‌ها را گفتیم؟ برای آنکه برسم به «بارکد»، فیلمی که می‌خواند و به شکل عجیبی با دست گذاشتن روی همین شکل از نگرانی‌ها و رویاپروری‌ها مخاطبش را به خنده می‌اندازد. مثل یک روایت آرام و خطی، داستان دو دوست را تعریف می‌کند که می‌خواهند پول در بیاورند و قرار است برای خودشان کسی بشنوند، یک روزی یک وقتی یک جایی. حتی شکل عشق و عاشقی‌هایشان هم مثل همان پسرهای ۲۰ ساله‌ای است که گفتم. در ۲۰سالگی است که فکر می‌کنی عشق دست‌وپایت را نمی‌بندد و بهت انگیزه بیشتر هم می‌دهد. در همین ۲۰سالگی است که فکر می‌کنی می‌توانی عاشق هر کسی بشوی و اصلا جذابیت زندگی در همین است.

با توجه به قرائن و شواهد، پسرهای داستان «بارکد» هم در دهه ۲۰سیر می‌کنند، هرچند اصلا به رادان و کیایی نمی‌آید. بخشی از شوخی‌ها و خنده‌های فیلم در فضایی تکراری است و از «بیگ‌بنگ» آمده یا از شوخی‌های مصطلح. اگر عجیب است که کسی به اصغر فرهادی فحشی بدهد، در این فیلم شوخی‌اش بارها و بارها تکرار می‌شود. هر دو خوره ماشین هستند، هردو فکر می‌کنند با این کارهای عجیب‌وغریبان به نتیجه‌ای می‌رسند. یکی از آن‌ها هل اینترنت است و دیگری بیشتر به دنیای واقعی دوروبرش نگاه می‌کند. در نقش دو احق دوست‌داشتنی، نقش پت و مت را بازی می‌کنند و زبان می‌ریزند و ماشین جمع می‌کنند و حتی با باندهای تبهکار هم‌دست می‌شوند.

اما برای آنکه منطق داستانی راضی شود و انگیزه پیدا کند، باید به دنبال روایتی شادتر گشت. حالا پسرهای داستان دفترچه‌های خاطرات دخترها را می‌دزدند و آتلیه عکاسی‌شان را می‌چرخاند و در خانه‌ای که صاحبخانه‌اش از ایران رفته زندگی می‌کنند. مسئله در جایی شکل می‌گیرد که با خودت می‌گویی این خنده‌های از ته دل، این ثانیه‌های سرخوش، برای بیشتر آدم‌هایی که آن پسرهای ۲۰ساله را ندیده‌اند، یک جور مغناطیس رویاپرورانه و سرخوشانه است که باعث می‌شود موقع بیرون آمدن از سینما، لبخندی روی لب‌هایت بنشیند و بگویی: «عجب احقق‌هایی، علی‌الخصوص هردو نفرشان!» از این جهت می‌توان به «بارکد» نمره قبولی داد، می‌توان دیدنش را پیشنهاد کرد و نوشت که هنوز فیلم‌هایی پیدا می‌شوند که از زندگی روزمره و عادی ما چندان دور نشده‌اند و ما را به خاطر خودمان و آنچه دوروبرمان می‌بینیم به خنده می‌اندازند. خندیدن به خود را هم که می‌دانید، یکی از جذابیت‌های زندگی است.

«زایاس» ترکیبی از طنز و عشق

«زایاس» تلفیق و ترکیب خوشایندی است از بازیگران خوب، داستان طنز و نمکین و البته عاشقی. فیلمی که با خیال راحت همراه با بچه‌ها می‌توانید آن را ببینید اما نباید سطح انتظار تان بیش از اندازه بالا باشد و منتظر یکی از بهترین فیلم‌های سینمای ایران باشید! امیرجعفری، ریمارامین‌فر، جواد عزتی، احمد مهران‌فر و شبنم مقدمی در این فیلم بازی کرده‌اند و مقدمی برای همین فیلم سیمرغ بهترین بازیگر نقش مکمل را گرفت؛ ترکیب بازیگرانی که نام هر کدام می‌تواند شما را به خنده بیندازد، چه برسد به دیدنشان یکجا روی پرده تفره‌ای. اگران «زایاس» از هفته اول تیرماه آغاز شده و همچنان فروش قابل توجهی در گیشه دارد.

۱۴ | کتیبه‌نو

• غم‌انگیزترین •



جمشیدار جمند از دنیا رفت

انجمن منتقدان و نویسندگان سبنمایی درباره‌اش می‌نویسد: «جمشیدار جمند چراغبان فرهنگ صنفی ما بود، که فرهیختگی‌اش را فروتنانه استتار می‌کرد و عاشقانه تکیه‌گاه نسل‌های جوان این روزگار بود.» از درگذشت منتقد سینما، نویسنده و مترجمی صحبت می‌کنیم که از دو ماه پیش به دلیل مشکل قلبی در بیمارستان بستری بود و در نهایت نیز به دلیل ایست قلبی از دنیا رفت. ارجمند فعالیت حرفه‌ای‌اش را با مجله «فردوسی» و «ستاره سینما» آغاز کرد و در کارنامه‌اش بیش از هشت کتاب تالیفی، ۱۴ اثر ترجمه و نوشتارها و نقدهای فراوان در مجلات مختلف دیده می‌شود.

• نوا مصدق •

• خبرنگار •

روز یکشنبه، ۱۲ تیرماه، سالن همایش‌های مرکز اسناد و کتابخانه ملی ایران میزبان جمعی از سینماگران بود. می‌خواستند دور هم بنشینند و تازه‌ترین فیلم مستند رخشان بنی‌اعتماد را ببینند؛ «آی آدم‌ها». فیلمی مستند درباره موسسه زنجیره امید، موسسه‌ای که برای کودکان بیمار در سرتاسر جهان امکانات پزشکی فراهم می‌کند و داستان تاثیرگذاری رابر ایمان می‌گوید، برای ما که امروز و اینجا در کنار همدیگر نشستیم و جامعه‌ای ساختیم که کودکان بیمارشان نمی‌توانند به رنگین کمان و پروانه‌های خوش‌رنگ فکر کنند و تعدادی از آن‌ها نیز به‌عنوان کودکان کار در خیابان‌ها جلوی‌مان را می‌گیرند.

■ زنجیره امید

موسسه «زنجیره امید» موسسه‌ای است بین‌المللی. اصلا بگذارید از زبان رخشان بنی‌اعتماد بخوانیم، زمانی که می‌گوید: «مانی درباره نام این موسسه پرس‌وجو کردم و متوجه شدم در سال‌های خیلی دور، وقتی بچه‌های بیمار و محروم را از دورترین نقاط آفریقا برای درمان به فرانسه می‌بردند، هر کدام از کودکان به خانواده‌هایی در فرانسه معرفی می‌شدند و پس از درمان در بیمارستان این حلقه‌ها می‌چرخید تا در نهایت کودک به کشورش بازگردد.» حالا این موسسه خبریه ایرانی، با همکاری نزدیکی که با موسسه فرانسوی دارد، این روزها در تلاش است تا برای کودکانی که مشکلات ارتوپدی، قلبی، ناهنجاری‌های ترمیمی و پلاستیک دارند بیمارستانی تأسیس کند. آن‌ها در این مدت با بیمارستان‌های کودکان در ارتباط بوده‌اند و آموزش به پزشکان و تأمین هزینه‌های درمان کودکان بی‌بضاعت را مدنظر قرار داده‌اند. «آی آدم‌ها» داستان این موسسه است، داستان روز‌های امید و ناامیدی، داستان روز‌های بیماری کودکان این سرزمین. برای نمایش این فیلم، بنی‌اعتماد از جمع‌زبادی از سینماگران دعوت کرد تا در سالن همایش‌های مرکز اسناد دور هم جمع شوند تا با آن‌ها از این بیمارستان تازه صحبت کنند و برایشان از فعالیت‌های موسسه‌ای بگویند که نزدیک به ۱۰ سال است به صورت رسمی در کشور ما فعالیت می‌کند.

■ روحیه کمک به دیگران زنده است

نخستین خبرها بر حضور اصغر فرهادی تأکید می‌کرد، کارگردان برنده اسکار که این روزها تازه‌ترین ساخته سینمایی‌اش در جشنواره‌های

تماش خان

سینما، تئاتر، موسیقی و...

• کوتاه‌ترین •



جزئیات جشن خانه سینما

دو ماه تا برگزاری جشن سالانه خانه سینما زمان باقی است و تا به امروز مشخص شده که هجدهمین جشن خانه سینما با دبیری کمال تبریزی و مدیریت اجرایی بیژن میرباقری برگزار خواهد شد. متصدیان فیلم‌های سینمایی می‌توانند با مراجعه به وب‌سایت خانه سینما فرم حضور در جشن را پر کنند تا در ارزیابی آثار تولیدشده و به‌نمایش درآمده در یک سال اخیر حضور داشته باشند. آن هم در هجدهمین دوره از جشنی که قرار است تغییراتی را تجربه کند. ارزیابی آثار این دوره در دو مرحله انجام می‌شود؛ در مرحله اول انتخاب فیلم‌ها و در مرحله بعد معرفی نامزدها و برگزیدگان صورت خواهد گرفت.

افخمی روی آنتن برنامه «هفت»

جمعه شب و در جریان کودتای ارتش ترکیه، برنامه سینمایی «هفت» به صورت زنده در حال پخش از شبکه سه بود و بهرپور افخمی از میان تمام مجری‌های تلویزیون ایران، نخستین کسی بود که به این کودتا اشاره کرد و گفت: «جدا از مسائل سیاسی، از این منظر نگرانم که برخی هنرمندان برای کار به ترکیه رفته‌اند و الا آن‌ها باید نگران سلامت جانی‌شان بود.» او همچنین ابراز امیدواری کرد که این هنرمندان سالم و سلامت باشند. افخمی باه زبان آوردن همین جملات، تبدیل به نخستین کسی شد که خبر مربوط به تحولات سیاسی– نظامی شب جمعه و بامداد شنبه در ترکیه را به زبان آورد.

نمادی از دگردوستی در جامعه‌ما

سینماگرانی که از زندگی بهتر کودکان می‌گویند



خارجی نمایش داده می‌شود و موفقیت‌هایی به دست می‌آورد. مثلا همان یکشنبه که حرفش را می‌زنیم، چند ساعت پس از حضور فرهادی برای تماشای «آی آدم‌ها» خبر رسید که «فروشنده» توانسته جایزه بهترین فیلم جشنواره مونیخ را به دست آورد. فرهادی در این میان، هم توضیح می‌دهد که «فروشنده» اصلاحیه‌ای ندارد، هم تأکید می‌کند که فیلمش در تابستان اکران می‌شود و هم از حضور

در جمع بینندگان فیلم بنی‌اعتماد می‌گوید: «حضور هنرمندان در چنین برنامه‌هایی بُعد تبلیغاتی دارد اما روحیه کمک کردن به دیگران خوب‌تر است. در جامعه‌ما زنده‌است و به‌نظرم هنرمندانی که شناخته‌شده هستند بیشتر دیده می‌شوند در حالی که آدم‌های معمولی هم هستند که کمک می‌کنند.» پس از آنکه از کنار فرهادی بگذریم، چهره‌های شاخص زیادی را در جمع می‌بینیم، مهتاب کرامتی، علی‌رضا داوودنژاد

ایران و گئوانسیه‌یون حقوق کودک

ایران نیز از کشورهایی است که پیمان نامه حقوق کودکان را امضا کرده و تلاش‌هایی برای اجرایی کردن مفاد آن می‌کند، تلاش‌هایی که بیشتر از سوی نهادهای خیریه و انجمن‌های غیر دولتی انجام می‌شود و قرار است به ما کمک کند تا بدانیم «در انجام هر اقدامی که به نوعی به کودک مربوط می‌شود، رعایت نفع و تأمین سلامت کودک بر سایر مسائل تقدم دارد.» به ما می‌گوید که کشور در کنار نهاد خیریه و خصوصی‌اش «خدمات درمانی سراسری را برای کودکان سازمان می‌دهد و از تأمین نیازهای اولیه بهداشتی اطمینان حاصل می‌کند. حکومت‌ها با بیماری‌ها و کمبود بادی تغذیه مبارزه می‌کنند و در این رابطه امکان تهیه مواد غذایی و آب آشامیدنی سالم را با رعایت حفظ محیط‌ز پست فراهم می‌سازند.»



یکشنبه ● ۲۷ تیر ۱۳۹۵ ● شماره شصت و دو

A T I V E H N O

• هیچ‌ترین •



ناجاز تناولی شکایت نکرد

پرویز تناولی مجسمه‌ساز، نقاش و پژوهشگری که «هیچ» معروف او در عرصه هنرهای تجسمی از شناخته‌شده‌ترین‌هاست، هفته گذشته متوجه شد که ممنوع‌الخروج است. به او گفتند که نیروی انتظامی از او شکایت کرده است. به همین خاطر خبرنگاران به دنبال پاسخ این چرایی به سراغ سردار سعید منتظرالمهدی، سخنگوی ناجا رفتند و او هم اعلام کرد که «پلیس هیچ گونه شکایتی از پرویز تناولی نداشته.» اما زمانی که از او علت ممنوع‌الخروجی را می‌پرسد، پاسخ می‌دهد: «این ممنوع‌الخروجی براساس حکم دادگاه و ابلاغ دستگاه قضایی صورت گرفته است.»

و رضا داوودنژاد، فرهاد اصلانی، حسن فتحی، فرهاد توخیدی، جهانگیر کوثری، باران کوثری، حبیب رضایی، عاطفه رضوی، مجید برزگر، هومن برق‌نورد، سروش صحت، نرگس آبیار، محمدحسین قاسمی، آریتا حاجیان، مهرآه شریفی‌نیا، رویا نونهالی و لیلی گلستان و همچنین مدیرانی چون علی‌رضا رضاداد و امیرحسین علم‌الهدی. حضور برخی از این چهره‌ها در جمع عجیب نیست، به هر حال باران کوثری دختر بنی‌اعتماد است و اجرای این برنامه را نیز در کنار حبیب رضایی عهده‌دار بود. حبیب رضایی نیز از همکاران نزدیک بنی‌اعتماد به حساب می‌آید. مهتاب کرامتی هم که سفیر حسن نیت یونسف در ایران است و در سال‌های گذشته همیشه دغدغه‌هایی از این جنس داشته، اما دیگران، دیگری که اسمشان را خواندید، معمولاً ضروری در جمع‌های خبریه ندارند و اگر خبر مربوط به کمک و همراهی‌شان با یک خیریه به گوش می‌رسد، معمولاً بر آن تأکیدی نمی‌کنند و ترجیح می‌دهند در سکوت و آرامش به کمک بپردازند.

■ کودکان، آینده‌سازان

شاید در این میان بتوان از موضوعی متفاوت صحبت کرد، از کودکانی که آینده‌سازان این کشورند و دغدغه سلامت و آرامش روانی‌شان از مهم‌ترین دغدغه‌های مردم و مسئولان است. کودکانی که آموزش و تحصیل و سلامت و پوشاک و تمام نیازهایشان جزو دغدغه‌های آدم‌هاست، آدم‌هایی که می‌خواهند از آینده کشور مطمئن باشند. در این میان نه‌فقط موسسه زنجیره امید، که حتی انجمن حمایت از کودکان کار نیز موضوعی یکسان دارند. آیا حق کودکان است که بهترین سال‌های عمرشان را در خیابان و در حال دستفروشی بگذرانند؟ خیر! آیا حق کودکان است که به دلیل بضاعت اندک والدینشان از بیماری مهلکی رنج ببرند؟ خیر! آیا چنین سوالی ما را به هول‌وولا می‌اندازد که کاری انجام دهیم؟ بله! این پاسخ آخر، دقیقا شبیه به همان جمله‌است که اصغر فرهادی گفت: «روحیه کمک کردن در جامعه ما زنده‌است.» فکر می‌کنید این گردهمایی استثناست و هنرمندان برای تماشای «آی آدم‌ها» آمده‌اند؟ اما دو هفته پیش هم انجمن کودکان کار نیز در جمعی با حضور هنرمندان و سینماگران نگار جواهریان را به‌عنوان سفیر این انجمن معرفی کرد و میترا احجار، بهنوش بختیاری، الهام پاونژاد، پوریا پورسرخ و دیگران از روزگار این کودکان گفتند و شنیدند. کودکانی که زندگی بهتر امروزشان، ما را به فردایی بهتر امیدوار می‌کند و در کنار ما، که آدم‌هایی ساده و معمولی هستیم، مسئولان و هنرمندانی نیز هستند که چنین دغدغه‌ای دارند و دست‌ودلشان برای تمام کودکان آسیب‌دیده می‌لرزد.

• دیروز، امروز، فردا •

• دلارام مجد •

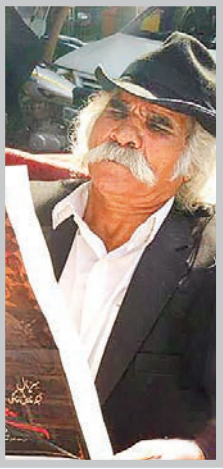
خون آشامان در پردیس کوروش

در تازه‌ترین اقدام تبلیغاتی برای یک فیلم سینمایی، خون آشام‌ها از فیلم فانتزی رضا عطاران بیرون آمدند و مهمانی افتتاحیه این فیلم را میزبانی کردند. یعنی اگر روز شنبه هفته گذشته، گذر تان به طبقه پنجم پردیس کوروش می‌افتاد، آدم‌هایی را با گریم خون آشام می‌دیدید که نوشیدنی‌های قرمز رنگ جلوی شما می‌گرفتند و با چشم‌های ترسناکشان شما را به تماشای «دراکولا» دعوت می‌کردند. آن‌ها دانشجوهای تئاتر بودند و نوشیدنی‌های قرمز رنگ آب‌آلبالو و گیلان. اقتضایه‌ای که کاملا شلوغ بود و چشم چشم را نمی‌دید و اگر بی‌نظمی‌های رایج در این برنامه‌ها را به آن ببخشیم، می‌توانیم بگوییم آغاز باشکوهی را رقم زد، مخصوصا با خون آشام‌های ترسناکش.



کلامخملی‌ها در خیابان

تابستان سال گذشته، هم‌زمان با هیاهوی آغاز پخش سریال «شهرزاد» در شبکه خانگی، نخستین حرکت تبلیغاتی این سریال نیز آغاز شد، حرکتی که باعث شد برخی از آگاهان و مورخان حتی دانشگاهیان نسبت به آن عکس‌العمل منفی نشان دهند و از تیر نه کلامخملی‌ها بنویسند. ماجرا از این قرار بود که یکی از روش‌های تبلیغاتی ابتدایی این سریال، پخش تراکت‌های تبلیغاتی از سوی کلامخملی‌ها بود، که بیابند و باکت‌شلوارهای یکدست سیاه و کلاه شاپوهای روی سر، در میان مردم بگردند و از «شهرزاد» بگویند. اما از آنجایی که کشر چندان محبوبی در جامعه امروز به حساب نمی‌آیند، بلافاصله این شکل از تبلیغ پرچیده شد و حتی در شب جشن پایان سریال نیز خبری از آن‌ها نبود.



ملاقلی پور در خیابان

زمان زیادی از حرکت علی ملاقلی‌پور نمی‌گذرد، او پس از آنکه احساس کرد فیلمش مورد بی‌مهری قرار گرفته و بیلورد و تیزر به او نمی‌دهند، به این نتیجه رسید که خودش تی شرت بپوشد و تراکت‌های فیلمش را دست بگیرد و به خیابان بیاید. می‌خواست به این روش بیشتر توجه مسئولان را جلب کند و بگوید که ناراضی است و این نارضایتی را به همه نشان می‌دهد. با این حال، حرکتش تبدیل به یکی از روش‌های تبلیغاتی ساده شد. اینکه اگر کسی برای شما و فیلمتان آستین بالا نمی‌زند، دست کم خودتان هم یک گوشه بنشینید و این پا را روی آن پایبندازید. به این ترتیب بود که یکی از عجیب‌ترین تبلیغات را برای سینما شاهد بودیم.

